

Intervention by Invitation in International Law and Recourse to Non-Muslims (*Istianat*): A Reflection on the Newly-Founded Islamic Emirate in Afghanistan

Seyed Mostafa Mirmohammadi¹

Received: 09/03/2022; Accepted: 06/07/2022

Abstract

The Middle East region, especially the Islamic territories, has always witnessed some kinds of military and diplomatic interventions by European and Western states. Since World War II, these interferences are shaped and continued in various forms such as intervention by invitations, agreements, or military assistance. Foreign intervention in the region has not been and is not possible without the permission or support of local entities. What may justify or legitimize permission or accompanying foreigners in Islamic international jurisprudence is the concept of "asking help from non-Muslims", "recourse to non-Muslim" (or *Istianat*). This article, while examining this notion in the Islamic teachings, compares it with concept of "intervention by invitation" in modern international law and explores the scope and extent of application of "*Istianat*" in the times of short or long presence of foreign military in Islamic territories. This issue has been raised since the US and its regional allies' military intervention in Iraq, and now, two decades later, it may be discussed on the current situation in Afghanistan and the Taliban's return to power. The withdrawal of Western troops from Afghanistan might be considered as a turning point in ending the Western coalition's military intervention in the Islamic territories and future developments in the region.

Key words: Military Intervention, Recourse to Non-Muslim (*Istianat*), Intervention by Invitation, Islamic International Law, Islamic Emirate of Afghanistan.





مقدمه

منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به عنوان سند تاسیس یک سازمان بین‌المللی با هدف اساسی صلح و امنیت بین‌المللی به تصویب رسید. مطابق بند (۴) ماده (۲) این منشور، تهدید و یا کاربرد زور علیه استقلال، تمامیت ارضی و یا هر روش دیگر مغایر اهداف ملل متحد، ممنوع است. ممنوعیت توسل به زور که اکنون یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل شمرده می‌شود با خود مفهوم موافق ممنوعیت مداخله نظامی را به همراه دارد. گرچه مطابق ماده (۵۱) منشور دفاع در صورت فردی و جمعی آن و نیز امنیت جمعی از موارد مداخلات نظامی مشروع تلقی می‌شود اما به معنی خودسرانه بودن این نوع مداخلات نیست، بلکه با اطلاع شورای امنیت قانونی خواهد بود. با وجود این صراحت در منشور اما دخالت‌های بی‌شمار نظامی از سوی قدرتهای نظامی بزرگ و کوچک در مناطق مختلف جهان روی داده است. میزان این دخالت‌ها در منطقه خاورمیانه نیز بسیار بوده است و پدیده‌هایی مانند «مقابله با تروریسم» «نیروهای مزدور» و «جنگ‌های نیابتی» نیز بر وسعت و کمیت این گونه مداخلات افزوده است. به طور مشخص در آغاز قرن جدید مداخله نظامی در افغانستان و عراق و اکنون در یمن، سوریه و بحرین این پرسش را مطرح می‌کند که وجاهت اینگونه دخالت‌ها از منظر حقوق بین‌الملل چیست؟ آیا از منظر آموزه‌ها و حقوق اسلامی نیز دولت‌ها و گروه‌های اسلامی اختیار واگذاری سرزمینهای اسلامی به بیگانگان برای ایجاد پایگاه و یا استقرار نیروهای نظامی غیرمسلمان جهت انجام عملیات نظامی در این سرزمینها را دارند؟

نمی‌توان فراموش کرد سرفرماندهی عملیات نظامی علیه عراق ۲۰۰۱ در قطر قرار داشته است و این امارت (=دولت) ریاست دوره‌ای سازمان همکاری اسلامی را بر عهده داشت. همچنین عملیات نظامی علیه فرماندهان نظامی ایران و عراق توسط نیروهای نظامی





آمریکا در سرزمین عراق انجام گرفته است و در سرزمینهای عربی خلیج فارس پشتیبانی و نظارت می‌شد. پرسش پیش رو این است که قواعد حقوق بین الملل معاصر و نیز قواعد بین الملل اسلامی چگونه عملیات نظامی بیگانگان را در سرزمینهای اسلامی توجیه می‌کند؟ آیا آموزه‌ها و احکام اسلامی دعوت از قوای نظامی غیرمسلمان را برای حمایت از قدرت-های محلی و یا ایجاد پایگاه نظامی و استقرار موقت و یا دراز مدت سربازان غیرمسلمان در سرزمینهای اسلامی را مجاز می‌داند؟ این پرسش با به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان و توافق با آمریکا مبنی بر خروج نیروهای نظامی ناتو و آمریکا از این کشور اهمیت بیشتری یافته است. پاسخ به این پرسشها در چارچوب بررسی مفهوم و ابعاد «استعانت از غیرمسلمانان» در ادبیات فقهی خواهد بود.

از آنجا که مقاله رویکرد تطبیقی دارد نخست جایگاه اصل عدم مداخله و استثنائات آن در حقوق بین الملل بررسی می‌شود تا مشخص شود مفهوم «استعانت از غیر مسلمانان» به کدام استثنای از اصل عدم مداخله نزدیک است. سپس ابعاد این مفهوم و کاربرد آن در وضعیت کنونی از منظر فقهی و آموزه‌های اسلامی تحلیل خواهد شد.

۱. اصل عدم مداخله و استثنائات آن در حقوق بین الملل

تردیدی در اصل عدم مداخله به عنوان یکی از اصول اساسی و عرفی حقوق بین الملل وجود ندارد و بر این اصل در اسناد متعدد بین المللی و اساسنامه‌های سازمانهای بین المللی و منطقه‌ای تصریح شده است. بدیهی است هر اصل را استثنایی است و اصل عدم مداخله نیز از آن بیرون نیست. در دکتترین، مداخله نظامی در موارد زیر محل مناقشه بوده و برخی این موارد را از انواع دخالت‌های مشروع شمرده و یا استثنایی بر اصل عدم دخالت می‌دانند. از آن جمله است؛ مداخله قراردادی (= بر اساس وجود معاهده)، مداخله و کمک برای رهایی ملت‌ها^۱ و آزادی (=دمکراسی) و تعیین سرنوشت، مداخله برای حمایت از اتباع در



۱- اصل (۱۵۴) قانون اساسی ایران نیز ضمن قبول اصل عدم مداخله و احترام به آن بر حمایت از مبارزات حق طلبانه ملت‌های مستضعف در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان تصریح دارد.



خارج، مداخله برای ملاحظات انسانی و بشردوستانه، مداخله به هدف دفاع مشروع (فردی یا جمعی)، مداخله برای مقابله با مداخله دیگران، مداخله برای مبارزه با تروریسم، مداخله برای حمایت از قانون، مداخله بر اساس دعوت و رضایت.^۱

بررسی همه این موارد از عهده مقاله حاضر بیرون است و تاکید این مقاله بر مورد اخیر است. از آنجا که اکنون عدم مداخله به عنوان یک اصل کلی عرفی پذیرفته شده است، تمایل به گستره استثنائات بیشتر شده است. در نظر آنان موارد استثنا یا قانونی و مشروع است و یا دست کم موجه است. (Ann Van Wynen, 1956:75) اما افزودن استثنائات بر اصل (= تخصیص اکثر) اصل را از اعتبار خود تهی می کند از این رو آنان که اصل عدم مداخله را مطلق می دانند تنها دفاع مشروع را به عنوان استثنا می پذیرند و به هیچ روی مداخله دولتی را در امور دولت دیگر مجاز نمی دانند. (عبدالفتاح، ۲۰۰۹: ۲۰۲) لیک تحولات جامعه بین المللی دیگر بر منع مداخله به عنوان یک اصل مطلق نمی نگرد و به طور مشخص در باره تحولات منطقه خاورمیانه و سرزمینهای اسلامی و مشروعیت برخی از انواع مداخله مانند؛ دخالت بر اساس دعوت در هنگام جنگهای داخلی، دیدگاههای مختلفی وجود دارد.

۲. دعوت برای مداخله در حقوق بین الملل

رضایت یک دولت به مداخله در قلمرو حمایت شده خود مطابق حقوق بین الملل کلاسیک مشروع است. زیرا حق حاکمیت خود را اعمال می کند. به نظر برخی این نوع دخالت، مداخله نیست زیرا مداخله تحمیل اراده و اجبار یک دولت به دولت دیگر است. در این فرض با وجود رضایت عنصر اجبار مفقود است. (Ann Van Wynen, 1956:91-92) و (Tanca, 1993:19). با وجود رضایت ماده (۲)(۴) منشور نیز نقض نشده است. (Hafner, 2009:330) و (Butler, 2018:138-139) زیرا مطابق این بند توسل به زور «علیه» یک دولت ممنوع است اما دولتی که به مداخله رضایت می دهد توسل به زور نه علیه آن

۱ - برای تحقیق جامع در باره اصل عدم مداخله و انواع استثنائات آن ر.ک: (عبدالفتاح، ۲۰۰۹، ۲۳۸-۲۰۲) و (Ann Van Wynen, 1956:215) و (Lowe-Warbrick, 2006:74).





بلکه به نفع آن انجام می گیرد. (Tanca,1993:135)

بنابراین، رضایت، خود مبنا و قاعده ای مستقل در توجیه این نوع مداخله خواهد بود. اگر عدم دخالت در امور دولت دیگر حق یک کشور باشد با اعلام رضایت یک دولت، تکلیف به عدم دخالت برداشته می شود. دولتی که از طریق رضایت و یا دعوت اجازه حضور قوای نظامی کشوری را صادر می کند در آن صورت اجازه پرواز هوایی، تمرین-های نظامی و برقراری نظم و ثبات و یا سرکوب مخالفان را نیز صادر می کند. به هرروی عناوینی مانند؛ رضایت به مداخله، دعوت به مداخله، درخواست کمک نظامی، دخالت مسلحانه خارجی و گاه ائتلاف بین المللی عناوین مشابهی هستند که در بیشتر موارد مفهوم واحدی را می رسانند و بجای یکدیگر نیز بکار می روند.

گرچه دکتین و رویه قضایی، رضایت یک دولت به مداخله را نامشروع نمی داند لیک بر معتبر بودن رضایت تاکید دارد. هم از این رو «فن گلان» این نوع مداخله را چنانچه از سوی حکومت قانونی و به صورت واقعی (نه صوری) و صریح اعلام شود، مشروع می داند. به باور وی پیاده شدن تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان به سال ۱۹۵۸ و فرانسه در چاد ۱۹۷۷ از نوع مداخله با دعوت معتبر ولی مداخله شوروی (سابق) در افغانستان ۱۹۷۹ با دعوت صوری همراه بود. (فن گلان، ۱۳۷۸، ۶۹۴-۶۹۳ و ۷۰۰) در اینکه کدام دعوت واقعی و معتبر و یا صوری است نظر یکسانی وجود ندارد چه بستگی به آثار و پی آمدهای آن مداخله و نیز مواضع جامعه بین المللی دارد. به عنوان نمونه گرچه «گلان» مداخله آمریکا در لبنان ۱۹۵۸ را معتبر می دانست ولی در مقابل بر مشروعیت دولتی که در ۱۹۵۸ در لبنان بر سر کار بود تردید جدی وجود داشت، بنابراین رضایت معتبری صادر نشده است. (Ann Van Wynen,1956: 91-92 and 94) و یا ممکن است نظری بر اعتبار درخواست دولت مارکسیستی حاکم بر افغانستان به سال ۱۹۷۹ از شوروی سابق برای مداخله در این کشور تعلق گیرد و در مقابل درخواست دولت های افغانستان پس از سقوط طالبان و عراق پس از صدام حسین را که با مداخله نظامی آمریکا و متحدانش در این دو کشور روی کار





آمده اند، صوری و نامعتبر بدانند.^۱ چه رضایت و دعوت معتبر با اشغال و حضور نظامی قابل جمع نیست. وانگهی دولتهای مداخله کننده خود باعث و به وجود آورنده این وضعیت اند و این نوعی دعوت از خود پس از مداخله نظامی است اما از زبان دولت‌هایی که با حمایت آنان بر سر کار آمدند!

«اِپنهایم» نیز ذیل عنوان «درخواست کمک» (=استعانت) مداخله نظامی را در اجابت به درخواست به دلیل وجود عنصر رضایت از سوی دولت متقاضی، مستثنای از اصل عدم مداخله می داند و بر این اساس مداخله بریتانیا در عمان به سال ۱۹۵۷ و مداخله آمریکا در ویتنام در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۸۳ را موجه دانسته است، زیرا به درخواست سلطان عمان و یا برای حمایت از جمهوری ویتنام بوده است. (Oppenheim's, 1992: 435) انستیتو حقوق بین‌الملل نیز با قطعنامه خود در ارتباط با «مداخله با دعوت» گامی به پیش برد اما نتوانست از خوش خدمتی به قدرتهای بزرگ خویشنداری کند. مطابق این قطعنامه کمک نظامی به یک کشور از نظر حقوق بین‌الملل ممنوع نیست مشروط به آنکه رضایت مطابق ماده (۲۰) مواد مسئولیت بین‌المللی معتبر باشد و از جانب دولتی درخواست شود که به طور مؤثر و کلی شناسایی شده باشد. مقصود از شناسایی کلی آن است که اکثریت کشورها بویژه کشورهایایی که بیشترین ارتباط را با آن دارند به شناسایی آن اقدام کرده باشند و دول قدرتمند نیز مخالفت صریحی ابراز نکرده باشند. (Hafner, 2009: 339) مطابق این قطعنامه و به عنوان مثال، آیا دعوت دولت سوریه از ایران برای کمک نظامی و یا مستشاری که بیشترین ارتباط را با آن دارد چون با مخالفت دولتهای قدرتمند همراه است از نوع کمکهای غیرقانونی خواهد بود؟! همچنین اگر عدم مخالفت صریح روسیه را برای دخالت ایران بپذیریم با اختلاف نظر دولت‌های قدرتمند مواجهیم در چنین فرضی کمک نظامی

۱ - واقعی یا صوری بودن دعوت برای مداخله نیاز به مطالعه و بررسی زوایای هر مداخله دارد. عملیات نظامی فرانسه در مالی ۲۰۱۳، روسیه در اکرین ۲۰۱۴ که به الحاق کریمه انجامید و عملیات نظامی آمریکا علیه داعش در عراق و سوریه از ۲۰۱۴ به این سو متعاقب درخواست صریح عراق، دخالت و کمک نظامی روسیه در سوریه با دعوت صریح سوریه در مقابله با داعش، دخالت نظامی عربستان از ۲۰۱۵ به این سو با دعوت هادی ربه در یمن و مداخله نظامی سازمان جامعه اقتصادی کشورهای افریقای غربی (اکواس) در گامبیا برای حمایت از رئیس جمهور منتخب در سال ۲۰۱۷ از نمونه‌های قابل مناقشه هستند. ر.ک: (Peters, 2019: 635-636)





ایران و جاهت قانونی خواهد داشت؟! وانگهی آیا دول قدرتمند همان دول دارای حق و تو هستند؟ همچنین این نوع ضابطه از شناسایی، توجیه کننده دخالت‌های نظامی مانند ائتلاف سعودی در یمن خواهد بود که بخش قابل توجهی از این سرزمین اکنون آماج حملات ثروتمندترین دولت‌های عربی علیه یکی از فقیرترین ملت عربی با سلاح‌های دول اروپایی شده است که از آن به «بدترین بحران بشردوستانه در جهان» یاد می‌شود.¹ این پرسش‌ها نشان می‌دهد راه حل انستیتو حقوق بین‌الملل نیز طرفی نمی‌بندد.

مخالفان مداخله از نوع دعوت، آن را راهی برای سوء استفاده و نادیده گرفتن اصل عدم مداخله می‌دانند. چه اینگونه دخالت‌ها بابتی برای رقابت دیگر کشورها جهت مداخله خواهد گشود. وضعیت سوریه شاهدهی بر این ادعا است چه میزان دخالت‌ها در این کشور از غرب تا شرق را درنوردید و هنوز هم عزم خروج در آن دیده نمی‌شود. نویسنده مقاله «دعوت برای مداخله و دفاع جمعی: دو روی یک سکه؟» بر آن است که گرچه به نظر می‌رسد این دو هر کدام مبنای جداگانه‌ای برای توسل به زور به شمار می‌آیند و تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز بین این دو وجود دارد، از جمله اینکه مداخله برای دعوت برای مقابله با عوامل غیردولت است اما دفاع جمعی برای مقابله با دولتی دیگر، اما با مذاقه می‌توان تفاوت این دو را در ظاهر یافت ولی در واقع دو روی یک سکه بوده و بسیار به هم تنیده‌اند. برخی برآنند که دفاع جمعی متفرع بر دعوت برای مداخله است. (Visser, 2020: 311 and 316) البته امروزه بجای عنوان «دعوت به مداخله» بیشتر از عبارت «کمک نظامی با دعوت» استفاده می‌شود. (Peters, 2019: 636) هم از این رو مداخله سعودی در یمن از سال ۲۰۱۵ در ظاهر دفاع جمعی و دعوت به مداخله را با خود دارد و یا مستشاری نظامی ایران در یمن و سوریه همراه با دعوت و یا برای حمایت از تعیین سرنوشت و مستضعفان است اما در واقع با عملیات نظامی نیز همراه است.





۳. استعانت از غیر مسلمانان و دعوت به مداخله: مطالعه تطبیقی

به عنوان یک اصل و قاعده کلی برخی استعانت مسلمان از غیر مسلمان را جایز می‌دانند زیرا همه به جامعه واحد بشری تعلق دارند و بی‌نیاز از یکدیگر نیستند (فوزی عارف، ۲۰۱۷: ۶۳۶) و برخی نیز آن را جایز نمی‌دانند (حارب المهری، ۱۹۹۵: ۲۳۲) زیرا مسلمان (چه فرد یا گروه و یا دولت) باید به خود تکیه کند و از ظرفیت‌های داخل جوامع اسلامی بهره‌گیرند اما اگر از توان لازم برخوردار نبوده و ضرورت ایجاب کند تنها در اموری که از انجام آن ناتوان‌اند، می‌توان از دیگران استعانت جویند.

اصل اولی آن است که دولت اسلامی مجاز به درخواست (=استعانت) از دولتهای غیر اسلامی و جوامع غیرمسلمان در انجام امور خود اعم از نظامی یا اقتصادی و مانند آن نیست. زیرا واگذاری و مشارکت انجام امور به دیگران است به نفوذ و سلطه (=سییل) آنان می‌انجامد. همچنین سخن پیامبر اکرم (ص): «إنا لانسئین بالمشرکین»^۱ (ما از مشرکان کمک نمی‌خواهیم) به اطلاق و عموم استعانت از مشرکان را بر نمی‌تابد. از واژه «استعانت» نیز دو معنی برداشت شده است که به حرف «سین» در آن بر می‌گردد. اگر به صناعت ادبی «سین» نشانه طلب باشد در آن صورت درخواست کمک از دیگران ممنوع است ولی اگر آنان خود داوطلب کمک باشند پذیرش آن منعی ندارد. اما اگر سین برای تاکید باشد قبول پیشنهاد آنان برای کمک نیز حرام است. (ابوالوفا، ۲۰۰۷: ۲۹ و ۳۱-۳۲) زیرا فرض بر این است که در هر دو وضعیت راه نفوذ و مداخله دیگران تسهیل و هموار خواهد شد و مداخله‌گر نیز در پی هر مداخله‌ای بیش از هر چیز منافع خود را دنبال می‌کند.

روی سخن در این مقاله نه استعانت در مفهوم کلی آن بلکه استعانت (=درخواست کمک) از غیرمسلمانان در جنگ و منازعات است که در متون فقهی تحت عناوین «استعانت در جهاد» (= منازعات بین‌المللی) و «استعانت در حروب البغی» (= جنگهای داخلی) بحث شده است.

۱ - البته در برخی نقل‌ها «انا لا نستعین بالمشرکین علی المشرکین» نیز آمده است. المتقی الهندی: کنز العمال،





چنانکه پیشتر آوردیم در رضایت و دعوت به مداخله تفکیک میان دو وضعیت لازم است. نخست آنجا که دولتی برای دفع تجاوز و تعرض خارجی از دولتی دیگر تقاضای کمک کند. این درخواست که از سوی حکومت قانونی انجام می‌گیرد، از نوع دخالت مشروع در حقوق بین الملل است و در واقع همان دفاع جمعی است که در ادبیات اسلامی مرادف استعانت در جهاد است. وضعیت دوم، وجود انقلاب یا جنگ‌های داخلی است که دعوت به مداخله در این وضعیت در حقوق بین الملل روشن نیست و محل مناقشه جدی است. زیرا دول شرق اینگونه مداخله را برای حمایت از انقلابیون و در جهت تعیین سرنوشت می‌دانند اما دول غربی تنها کمک به دولت قانونی را مشروع می‌دانند. (عبدالفتاح، ۲۰۰۹، ۲۰۹ و ۲۱۰) برخی نیز زمانی این نوع مداخله را مشروع می‌دانند که از جانب مقامی اعلام شود که به طور کامل، موثر و انحصاری قدرت را در اختیار دارد و در فقدان چنین فرضی دول ثالث باید اصل عدم مداخله را رعایت نموده و از دخالت در آن خودداری کنند. (Tanca, 1993: 50) وانگهی دولتی که خود درگیر جنگ داخلی است در موقعیتی قرار ندارد که بتواند به نام دولت از دیگران برای کمک، دعوت به عمل آورد. (Doswald-Beck, 1985: 197 and 200) بیشتر دخالت‌های نظامی با دعوت در دهه های اخیر برای کمک به دولت متقاضی در جهت سرکوب مخالفان، شورشیان (= یا نیروهای مقاومت) و مشارکت در جنگ داخلی انجام گرفته است و هدف از آنها سرکوب بازیگران غیردولتی (= شورشیان، جبهه مقاومت) بوده است. مداخله فرانسه در مالی، روسیه در سوریه، سعودی در یمن و بحرین و آمریکا در عراق و افغانستان از این نوع است. (Visser, 2020: 297) این نوع دعوت به مداخله در فقه اسلامی مرادف «استعانت فی حروب البغی» است. حکم این دو نوع استعانت را برای جلوگیری از تطویل بحث در استثنائات قاعده عدم استعانت تعقیب خواهیم کرد.

هر اصل و قاعده عامی را استثنایی است و استعانت از غیر مسلمانان را در سه صورت

مجاز شمرده اند:

۳-۱. ضرورت:

دولت اسلامی در فرض ضرورت و ناچاری می‌تواند از دول غیر اسلامی کمک بگیرد.





«ابن حزم» سخن پیامبر (ص) «انا لا نستعين بالمشرکین» (الحلی، ۱۴۱۹: ۵۰) را عام دانسته و بر امور نظامی و غیر نظامی و نیز انواع غیرمسلمان (= ذمی و حربی) قابل تطبیق می‌داند. اما بیشتر بر آنند چنانچه مسلمانان در شرایطی قرار گیرند که چاره ای جز توسل به غیرمسلمان نباشد و اطمینان حاصل شود که کمک کنندگان با مسلمانان همراه بوده و زبانی به آنان و اتباع دولت اسلامی (=ذمیان) وارد نمی‌کنند، در آن صورت در فرض اضطرار کمک گرفتن از آنان روا است. (ابوالوفا، ۲۰۰۷: ۳۴-۳۲)

واقعیتی غیرقابل انکار آن است که امروزه برتری نظامی دولت‌های غیر اسلامی و توسعه فناوری‌های نظامی آنها فرصت رقابت را از دولتها و حاکمان سرزمینهای اسلامی گرفته است. از سویی برخی از منازعات سالهای اخیر شاهد حضور اشخاص، شرکتهای خصوصی نظامی و گروههایی بوده است که به صورت نیابتی و یا با دریافت مزد در درگیری‌ها مشارکت داشته‌اند. برخی از این گروهها و شرکتهای به طرز بی‌رحمانه‌ای به قتل و غارت پرداخته و یا تجهیزات نظامی را در اختیار افراد درگیر قرار می‌دهند که از جمله معروفترین آنها شرکت «بلک واتر» است که در جنگ‌های داخلی از جمله عراق و افغانستان مشارکت داشته است.^۱ از سویی استفاده از مشاوره و فناوری‌های نظامی پیشرفته که نزد دول توسعه موجود است و پیچیدگی روابط میان دولتهای کنونی و کم‌اهمیت شدن پدیده مرز، مفهوم استعانت از بیگانگان را پیچیده و متحول کرده است.

پس از اشغال کویت توسط عراق در تابستان ۱۹۹۰ و ناکامی دول اسلامی و عربی در حل موضوع، و همراهی دولتهای عربی با ائتلاف غربی در مداخله نظامی، بحث از

۱ - «بلک واتر» شرکت خصوصی امنیتی آمریکایی است که در سال ۱۹۹۷ از سوی یک نظامی نیروی دریایی تاسیس شد. این شرکت در افغانستان و سپس در عراق طرف قرارداد سازمان سیا و پنتاگون بود. این شرکت پس از حمله آمریکا به عراق امنیت بغداد را برعهده داشت و در میدان نیسور بغداد به هنگام اسکورت دیپلماتهای آمریکایی به روی غیرنظامیان آتش گشود و حدود ۱۷ نفر را کشت. بلک واتر در سال ۲۰۱۰ نام خود را به «آکادمی» تغییر داد. برای اطلاعات بیشتر در باره پیشینه این شرکت و اقدامات و رفتارهای آن در عراق و افغانستان ر.ک: Jeremy Scahill: Blackwater: The Rise of the World's Most Powerful

Mercenary Army, Nation Books, 2008, Pp 3-18;





مشروعیت استعانت بار دیگر قوت گرفت و در این باره کتب و مقالات چندی منتشر شد. هیأت کبار العلماء عربستان سعودی نیز با صدور بیانیه ای به توجیه این درخواست پرداخت و آن را از مصادیق ضرورت در وضعیت کنونی دانسته که قواعد شریعت ولی امر مسلمین را مجاز می دارد تا برای رسیدن به مقصود خود درخواست کمک نماید». (ابوالوفا، ۲۰۰۷: ۴۶)

در این میان مقاله امام و خطیب وقت مسجد الحرام در روزهای حمله به کویت توسط آمریکا و همپیمانان آن با عنوان حکم استعانت از غیر مسلمین در جهاد شایسته توجه است. وی مدعی است سنت پیامبر (ص) و خلفای آن حضرت بر روایی استعانت از غیر مسلمین در موارد گوناگون اداری، صنعتی و نیز در مخاصمات است. زیرا آن حضرت در نبردهای متعدد از غیرمسلمانان در امور اطلاعاتی و پشتیبانی کمک گرفت و آنان از شام، عراق و یمن سلاح وارد می کردند. خلفا بویژه از زمان خلیفه دوم از غیرمسلمانان در امور خود کمک می گرفتند. خلیفه دوم خود در امور دیوانی (=حسابداری) که مسلمانان در آن تجربه نداشتند از غیرمسلمانان و عجم (=ایرانیان) کمک گرفت. همچنین معاویه را کاتبی نصرانی بود و ابولؤلؤ ایرانی نیز در شهر مدینه به ساخت سلاح اشتغال داشت. (السیل، ۱۴۱۱: ۱۸۲-۱۸۳) این نویسنده پس از بررسی سیره پیامبر (ص) و عملکرد خلفا و بررسی اقوال فقیهان و عالمان مذاهب چهارگانه اهل سنت سرانجام با اشاره به قولی از رشید رضا به این نتیجه می رسد که استعانت به حکم اولی ممنوع است لیک در این باره باید تابع مصلحت بود و مصلحت نیز تابع شرایط و اوضاع و احوال خود است. بنابراین همانطور که هیئت کبار العلماء سعودی و برخی از عالمان مملکت و نیز تنی چند از عالمان مصری اعلام داشتند، استعانت از کفار در فرض ضرورت جایز است و قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» نیز آن را توجیه می کند. (السیل، ۱۴۱۱: ۱۹۵ و ۱۹۸)

در مقابل نظری دیگر که در سعودی منتشر شده است، استنصار مسلمین از کفار علیه مسلمانان را به هیچ روی روا نمی داند چه در جنگی مشروع باشد یا نامشروع. زیرا اولاً؛ رکون به ظالمان است که از آن نهی شده است، ثانیاً؛ مساعدت و همراهی با آنان برای سیطره بر امور مسلمین است. ثالثاً؛ به تقویت سلطه و ریاست طلبی برخی از مسلمانان علیه





برخی دیگر دامن می‌زند. رابعاً؛ شوکت و عظمت مسلمانان شکسته می‌شود و نردبانی برپای می‌شود که بیگانگان با صعود بر آن بر امور مسلمین اطلاع و اشراف یابند و در امور آنان مداخله نمایند. (الطریقی، ۱۴۱۴: ۲۹۹-۲۹۸) بر این اساس پیامدهای استعانت از بیگانگان به مراتب بیشتر از مصلحت زودگذر آن است.

از آنجا که در کلیه نظام‌های حقوقی و نیز در شریعت اسلامی ضرورتها ممنوعات را موجه می‌سازد. (=الضرورات تبيح المحظورات) گاه ممکن است مسلمانان همراه با غیرمسلمانان ناچار به مداخله شوند. در چنین وضعیتی، آنچه از گفته‌های فقیهانی چون شافعی، سرخسی، شیبانی و محقق حلی در شرایع و برخی از فقیهان شیعه برداشت می‌شود آن است که همراه شدن با غیرمسلمانان تنها برای دفاع و کمک به خود (=خودیاری) موجه است و نه مساعدت آنان.^۱

۲-۳. حاکمیت و غلبه دولت اسلامی:

در فرض استعانت از غیر، قدرت دولت اسلامی قوی تر از دولت همراه باشد. به گونه‌ای که تسلط بر نیروهای دعوت شده آسان بوده و هر زمان بتوان به ماموریت آنان پایان داد. به دیگر سخن فرماندهی عملیات با دولت اسلامی باشد.

استفاده از یاری غیرمسلمانان در جهاد به شرط غلبه دولت اسلامی و اطمینان به اینکه در پوشش استعانت به مسلمانان خیانت نشود و یا به تضعیف نیروهای آنان منجر نگردد، در فتوای صادره از دارالافتاء مصر و در نزد فقیهانی چون جصاص و سرخسی تصریح شده است. زیرا پیامبر (ص) خود در غزوات گاه از یهود و گاه از مشرکان کمک گرفت. این که فرمود: من از مشرکان کمک نمی‌گیرم احتمالاً به خاطر عدم اطمینان و ظن جاسوسی برخی داوطلبان بوده است. (السرخسی، ۱۴۰۶: ۱۳۸)، (ابوالوفا، ۲۰۰۷: ۳۵)

گرچه عنوان «حاکمیت مؤثر و غالب» برگرفته از ادبیات کنونی روابط و حقوق بین الملل معاصر است اما در عباراتی مشابه، متون فقهی بر برتری قدرت دولت اسلامی نسبت به دولت کمک کننده در زمان استعانت تصریح دارند. بر این اساس پس از اتمام عملیات

۱- ر.ک: (الشافعی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۲۵۶ و ۲۸۶)، (السرخسی، ۱۹۸۶، ج ۱۰: ۹۸)، (الحلی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۳۲)، (النجفی، بی- تا، ج ۲۱: ۱۴)، (ابوالوفا، ۲۰۰۷، ج ۵: ۶۱).





که مدت آن معمولاً طولانی نیست، دولت اسلامی باید قادر بر تسلط بر کلیه قلمرو تحت حاکمیت خود باشد و بتواند نیروهایی که از آنها کمک گرفته از سرزمین اسلامی بیرون کند. به سخن دیگر، اگر دستور خروج نیروهای نظامی بیگانه و تخلیه پایگاههای نظامی آنان صادر شود، در موعد مقرر و بدون فوت وقت عملیات خروج از سوی قوای بیگانه انجام گیرد.

آنچه در این فرض شایان توجه است نقش محوری دولت در حقوق بین الملل معاصر است. چه اساس حقوق بین الملل معاصر بر حاکمیت دولتها است و قواعد حقوق بین الملل به نفع دولتها تفسیر می شود. تنها نمایندگان رسمی دولتها هستند که از طرف آنها نمایندگی و اقدام می کنند. چنانکه دیوان بین المللی دایمی دادگستری بر این امر در ۱۹۲۳ صحنه گذاشت. (Dorwald-Beck, 1985: 190) اما در حقوق و آموزه های اسلامی تفاوتی میان فرد و یا جمع (=دولت) وجود ندارد. هم از این رو گرچه مطابق نظر دیوان در قضیه «نیکاراگوئه علیه آمریکا» تنها دولت می تواند درخواست کمک از دولت دیگری نماید و نه گروه های مخالف، (Peters, 2019: 638) اما در آموزه های دینی فرد و یا جمعی که از قدرت موثر و غالب برخوردار است می تواند از قدرت دیگر برای کمک و استعانت دعوت به عمل آورد.

۳-۳. منفعت و مصلحت دولت اسلامی:

بدیهی است مبنای یاری گرفتن از غیرمسلمان منفعت و مصلحت جوامع اسلامی است اگر هیچ نفعی بر استعانت نباشد و یا تاثیری بر آن مترتب نباشد توسل به استعانت فاقد وجهت شرعی است. بر این شرط بدیهی و عقلی بسیاری تصریح نیز دارند. (ابوالوفا، ۲۰۰۷: ۳۶-۳۷) و (السیبلی، ۱۴۱۱: ۱۸۶)

علامه حلی شرایط سه گانه فوق را با این عبارت پوشش می دهد: « در صورت کمی لشکر مسلمانان، می توان از ذمیان و مشرکان با وجود اطمینان به اینکه آشوب به پا نمی کنند، یاری جست. چرا که پیامبر (ص) از یهود بنی قینقاع کمک خواست و به آنان سهمی از غنایم جنگ داد. اما اگر به آنان اطمینان نباشد و یا تعداد لشکریان مسلمانان به میزان کفایت نباشد، کمک گرفتن از آنان روا نیست.» وی در جای دیگر کمک از





غیرمسلمانان در جهاد را مشروط به آن دانسته است که «...مستعان به (= کمک کننده) نسبت به مسلمانان حسن نظر (= نیت) داشته باشد و مسلمانان از زیان وی ایمن باشند.» (الحلی، ۱۴۱۹: ۵۰ و ۲۳۲) فقیهان حنفی و شافعی و زیدی استعانت از کفار و مشرکان را در نبرد جایز می دانند مشروط بر آنکه فرماندهی عملیات نظامی با مسلمانان باشد. (الزحیلی، ۲۰۰۲: ۶۴۲۱) صنعانی می گوید: استعانت از کفار علیه کافر (= پیمان دفاعی جمعی) به مصلحت سنجی امام مسلمین بستگی دارد اگر فایده ای در این کار ببیند و پی آمدهای آن را سنجیده و مفسده ای برای مسلمانان نداشته باشد، چنین استعانتی رواست. (الطریقی، ۱۴۱۴: ۲۶۲)

به نظر می رسد قاعده کلی در خصوص استعانت از غیرمسلمانان برای مداخله در جنگ های داخلی از همان قاعده کلی استعانت در جهاد (= منازعات بین المللی) پیروی می کند. زیرا علت در هر دو یکی است و آن جلوگیری از مداخله غیرمسلمانان در امور مسلمانان است. یعنی قاعده کلی ممنوعیت استعانت است مگر ضرورت آن را ایجاب نماید، فرماندهی عملیات نظامی با مسلمانان باشد و در این مداخله فائده و نفعی برای جوامع هدف اسلامی مترتب باشد.

در نظام موجود بین الملل با ساختار شورای امنیت برآمده از جنگ جهانی دوم، نمی توان از پیامدهای منفی استعانت از دولت های غیراسلامی در منازعات داخلی و بین المللی غافل بود. اولاً؛ برتری نظامی دول دارای امتیاز ویژه «وتو» آنها را به صورت خود خوانده (=یا برای دفاع از امنیت جمعی) در سرزمینهای اسلامی حاضر کرده است و هم آنها به مرزبندی سرزمینهای اسلامی مبادرت نموده اند و پس از آن زمینه استقلال و عضویت این دسته از کشورها در ملل متحد فراهم آمده است. ثانیاً؛ پاره ای از سرزمینهای اسلامی همچنان محل نفوذ و دخالت های تاریخی برخی از دول استعماری باقی مانده است. این هدف پس از خروج با تحمیل ساختار حکومت و یا از طریق برخی پیمانهای نظامی یا سیاسی حفظ شده است. بر این اساس باقی ماندن روابط به گونه ای که به ادامه سیطره دولت غیر اسلامی بر سرزمینهای اسلامی در آینده بینجامد، از مصادیق استعانت محرم به شمار می آید. زیرا بر اساس اینگونه پیمانها مسلمانان متعهد به دفاع از منافع غیرمسلمانان با





استفاده از ظرفیتهای و امکانات خود خواهند بود و گاه متعهد خواهند بود تحت فرماندهی آنان در جنگ مشارکت کنند. این وضعیت هم اکنون در روابط ترکیه و ناتو خود را نشان داده است. چه این که درباره خرید سامانه اس-۴۰۰ از روسیه، ناتو و آمریکا ترکیه را تحت فشار قرار داده اند تا از این معامله منصرف شود. بعلاوه این کشور از طریق پایگاه نظامی اینجریلیک و هم پیمانی با ناتو زمینه دخالتهای نظامی غرب را نیز در سوریه و ادامه جنگ داخلی در این سرزمین تسهیل کرده است.

۴. امارت اسلامی افغانستان: پایان حضور نظامی غرب، آزمون و تجربه ای نو

دو دهه مداخله نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان که با عنوان مقابله با تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر انجام گرفت، سرانجام در ۲۹ اوت ۲۰۲۱ (۷ شهریور ۱۴۰۰) پایان یافته اعلام شده است. آمریکا و همپیمانان از طریق رهیافت «ورود با هم و خروج با هم»^۱ تصمیم گرفتند نیروهای خود را از افغانستان خارج کنند زیرا به اهداف اصلی مورد نظر خود، از جمله مقابله با القاعده و جلوگیری از استفاده از سرزمین افغانستان به عنوان بهشت امن تروریسم و تدارک حمله علیه آنان، رسیدند و دیگر به ادامه حضور نظامی نیازی نیست. (Mills, 2021: 5 and 17) بی تردید بدون مساعدت و رضایت دول منطقه امکان حضور و عملیات نظامی ائتلاف غربی به رهبری آمریکا در افغانستان ممکن نبود. شرایط حادثه ۱۱ سپتامبر و شعار جرج بوش رئیس جمهور وقت در کنگره مبنی بر اینکه «هر ملتی باید تصمیم بگیرد یا با ما، یا با تروریستها»^۲ حتی آن کشورهایی که مایل به همراهی نبودند، را به همراهی و یا سکوت وادار کرده بود.

هرچند هزینه های هنگفت مالی و انسانی این دخالت بیست ساله و دستاوردها و یا پیآمدهای آن اکنون محل بحث و نظر محافل سیاسی و حقوقی بین المللی است، اما آنچه



1- "In together –out together"

2 - "Every nation, in every region, now has a decision to make. Either you are with us, or you are with the terrorists."



بیش از همه از منظر حقوقی شایسته توجه است، سند توافق میان طالبان و ایالات متحده، موسوم به توافق دوحه در ۲۰ فوریه ۲۰۲۰ است که با نام «موافقت نامه آوردن صلح به افغانستان» (= به عربی احلال السلام) در چهار بخش زیر توافق شده است.

- ۱- تضمینات و سازکارهای اجرایی برای جلوگیری در استفاده از خاک افغانستان توسط هر فرد یا گروه علیه امنیت ایالات متحده و متحدانش
- ۲- تضمینات و سازکارهای اجرایی و اعلام جدول زمانی خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان
- ۳- طالبان پس از تضمینات دو مورد فوق... مذاکرات بین الافغانی را با طرفهای افغانی از ۱۰ مارس ۲۰۲۰ آغاز خواهد کرد.

۴- آتش بس دائمی و جامع، برنامه گفتگو و مذاکرات بین الافغانی خواهد بود. طرفین توافق این چهار بند را به هم مرتبط می‌دانند چه تحقق دو بند اول راه را برای دو بند بعدی هموار خواهد کرد. تعهدات امارت اسلامی افغانستان موسوم به طالبان (که از سوی آمریکا دولت شناخته نمی‌شود) مطابق این توافق در سرزمینهای تحت کنترل تا زمان مستقر شدن دولت اسلامی پسا توافق که حاصل گفتگو و مذاکرات بین الافغانی است، پابرجا است.^۱ این عبارت به خوبی نشان می‌دهد یک دولت مستقر برآیند گفتگو و مذاکرات بین نمایندگان گروهها، اقوام و مذاهب موجود در افغانستان خواهد بود و گروه طالبان نقش واسطه را در ایجاد دولت فراگیر خواهد داشت.

فارغ از ماهیت حقوقی این توافق (میان دولت و غیردولت) برخی از بندهای توافق که در بحث حاضر بویژه پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت، حایز اهمیت است یادآوری می‌شود.

- ۱- یک طرف توافق «امارت اسلامی افغانستان موسوم به طالبان است که از سوی

1 Available at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>



آمریکا به عنوان دولت شناخته نمی شود»¹

واژه «امارت اسلامی» در ادبیات اسلامی رهن است و در جای خود همان مفهوم دولت و قدرت سیاسی است. این مفهوم یا برای مذاکره کنندگان طرف مقابل روشن نبوده است و یا اعلام نوعی رضایت برای شناسایی بعدی آنها است. با وجود واژه «امارت اسلامی» تکرار این مطلب در سراسر توافق که امارت اسلامی طالبان را دولت نمی شناسد بلکه از آن به عنوان فقط «طالبان» نام می برد، ارزش تبلیغاتی و سیاسی دارد و به نوعی ناسازه است. زیرا «امارت» (=اماره) نوعی حکومت در ادبیات سیاسی اسلامی است که فرمانروایی آن به امیر تعلق دارد و معمولاً از آن به عنوان «امیرالمومنین» یاد می شود. این عنوان هم اکنون نیز در پادشاهی مغرب (=مراکش) بکار می رود. وانگهی طالبان قبل از حضور در میز مذاکره بر خروج نیروهای نظامی خارجی و قبول عنوان امارت اسلامی افغانستان از سوی طرف مقابل اصرار داشته است. (Mills, 2021: 5 - 6)

۲- طالبان متعهد شده است نه تنها از خاک افغانستان برای تهدید منافع ایالات متحده استفاده نمی کند بلکه از استفاده سایر اشخاص و گروه‌ها از خاک افغانستان علیه منافع آمریکا جلوگیری خواهد کرد.

۳- برای آنان که تهدیدی برای امنیت ایالات متحده و متحدانش محسوب شوند، ویزا، پاسپورت و... سایر اسناد مجوز سفر برای ورود به افغانستان صادر نخواهد شد.

۴- ایالات متحده و همپیمانان آن از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی افغانستان خودداری نموده و در امور داخلی آن مداخله نخواهند کرد.

این سند که در زمان دونالد ترامپ و با حضور زلمای خلیل زاد و وزیر خارجه آمریکا امضا شده است به خوبی نشان می دهد سندی مبنی بر خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان و عدم مداخله در آینده این کشور است. اما از سویی یک سند همکاری و



1 Islamic Emirate of Afghanistan which is not recognized by the United States as a state and is known as the Taliban.



حمایت از منافع ایالات متحده و همپیمانان آن در آینده نیز به شمار می آید. «ملا عبدالغنی برادر» پس از امضای این سند از تعدادی از کشورها از جمله چین، روسیه، قطر و ایران که در روند صلح کمک کردند تشکر کرده است.^۱

از نقطه نظر تاریخ تحولات منطقه، این سند را می توان مشابه توافقهایی دانست که از سوی خاندان سعودی و دولت انگلستان در دهه های نخست قرن بیستم و در حمایت از انگلستان در برابر دولت عثمانی امضا شده است و یک طرف این توافق ها با نام «امارت حجاز و نجد» بوده است.

بریتانیا ضمن توافقی به امیر نجد و ریاض به آنان پیشنهاد کمک در برابر حملات دریایی و زمینی عثمانی داده است به شرط آنکه وی نیز متعهد گردد به همپیمانان انگلیس کمک کند. در واقع انگلستان با این توافق سیاست قبلی خود مبنی بر عدم مداخله در امور شبه جزیره را کنار گذاشت. زیرا با شناسایی و تضمین کمکهای مالی و نظامی به ابن سعود به عنوان حاکم مستقل نجد و ریاض، تعهد قبلی خود مبنی بر مشورت با دیگر کشورها را نادیده گرفت. از سویی امیر ریاض نیز با شناسایی وی به عنوان حاکم مستقل در نظر داشت تا بر کنترل انگلیس در این شبه جزیره پایان دهد. گرچه این مذاکرات با کشته شدن طرف مذاکره انگلیسی به نتیجه نرسید. (Vassiliev, 2000: 237-238) اما پیشنهادهای متعدد دیگری بین انگلیس و حاکم جوان نجد مطرح شد که امیر ریاض و نجد، بارها با بازی کردن کارت تهدید عثمانی به دنبال توافقی بوده است که منافع هر دو طرف را تامین کند. زیرا مدعی بود از طرف عثمانی در فشار است تا با آنها [علیه نفوذ انگلیس] توافق امضا کند اما وی شخصا مایل بود با انگلیس طرف رابطه باشد.

(Nonneman, 2001: 638)

در سال ۱۹۱۵ «معاهده دارین» یا «معاهده قطیف» بین دولت انگلستان و عبدالعزیز (ابن





سعود) به عنوان حاکم نجد و قطیف از طرف خودش، ورثه اش، جانشینان و قبیله اش منعقد شد که برخی از مفاد آن شایان توجه است. در بندهای هفتگانه این معاهده انگلستان حاکمیت بر سرزمینهای متعدد را به عنوان سرزمینهای ابن سعود (بلاد ابن سعود) به رسمیت می شناسد و عبدالعزیز و فرزندانش نیز حاکم مطلق و مستقل این سرزمینها خواهند بود هیچ بخشی از سرزمینها بدون مشورت و صلاحدید دولت انگلستان قابل فروش و یا واگذاری نیست. همچنین ابن سعود متعهد شده است آزادی رفت و آمد به اماکن متبرکه را برای حجاج تامین نموده و در رفتن به این اماکن و بازگشت از آن از حجاج حمایت به عمل آورد. وی همچنین متعهد شده است در امور کویت، بحرین و عمان که تحت صلاحیت بریتانیا است، مداخله نکند.^۱ (Vassiliev, 2000: 236-238)، (Silverfarb, 1980: 171) در شب امضای این توافق بریتانیا هزار تفنگ به ارزش ۲۰ هزار پوند به امیر هدیه داد و اجازه داد تجهیزات نظامی انگلستان موجود در بحرین از سوی ابن سعود خریداری شود. در واقع این پیمان تحت حمایتی سرزمین نجد را برای انگلستان به ارمغان آورد و همین توافق دست لندن را در سراسر سرزمینهای عربی و امور خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول بازگذاشت. پس از این توافق از سال ۱۹۱۶ حاکم نجد ماهانه ۵ هزار پوند به همراه پاره ای ادوات نظامی از انگلستان دریافت می کرد. (Vassiliev, 2000: 238) پس از معاهده دارین، معاهده جده در سال ۱۹۲۷ مهم ترین توافق میان بریتانیا و حاکم حجاز و نجد است که در یازده ماده تنظیم شده است. مطابق ماده اول «فیصل بن عبدالعزیز» به عنوان ملک و پادشاه حجاز و نجد، از سوی انگلستان شناسایی شده است. مطابق ماده دوم طرفین متعهدند تا ضمن برقراری حسن روابط از استفاده از سرزمین یکدیگر به عنوان پایگاهی علیه امنیت و آرامش طرف دیگر جلوگیری کنند. موادی هم به حمایت از اتباع مسلمان بریتانیایی برای انجام حج پرداخته است و برابر ماده ۱۰ معاهده به دو زبان عربی و انگلیسی تنظیم





شده اما در صورت اختلاف متن انگلیسی آن معتبر است. (الثقفی، بی تا: ۴۵-۴۳) شایان ذکر است سال ۱۹۲۷ همان سالی است که پانزده تن از علمای وهابی فتوایی مبنی بر تخریب مزار حمزه سید الشهداء و دیگر قبور مورد احترام شیعیان صادر کردند و از حاکم حجاز و نجد خواستند تا از چراندن احشام و چارپایان متعلق به شیعیان عراق در دیگر سرزمینهای اسلامی ممانعت به عمل آورد. (الثقفی، بی تا: ۲۷۵) با آنکه پادشاه حجاز و سلطان نجد در معاهده جده با همین عنوان طرف توافق بوده است اما با آرام شدن اوضاع و تسلط کامل بر این سرزمین طی فرمان پادشاهی در سال ۱۹۳۲ نام این کشور به «المملکه العربیه السعودیه» تغییر یافت.

توافق صلح طالبان با ایالات متحده مشابه توافق ۱۹۱۵ میان امیران ریاض و نجد با بریتانیا به نظر می آید. گرچه از آن یک قرن گذشته است و تحولات زیادی در منطقه روی داده است اما به نظر می رسد پشتوانه ایدئولوژیک مشابهی وجود دارد. از آنجا که اینگونه توافقات سنگ بنای روابط آینده بین قدرتهای بزرگ خواهد بود و در آن تضمین داده شده که از هرگونه اقدام تهدید کننده علیه منافع ایالات متحده و هم پیمانان آن جلوگیری شود، و منافع را نیز حد و رمزی نیست، بنابراین باید به ابعاد این توافق کوتاه به دیده تامل و تردید نگریست. آیا ایالات متحده از این طریق همان توافقاتی میان انگلیس و امارت ریاض و نجد را آزمون و تجربه می کند؟ زیرا خروج نظامیان آمریکایی و اروپایی به شرط تضمین طالبان به اینکه منافع آنان در آینده تهدید نشود با وجود هزاران فرسنگ فاصله با یکدیگر و حتی روشن نبودن ابعاد حادثه ۱۱ سپتامبر، پرسشی تامل برانگیز است. وانگهی اکنون و پس از دو دهه برخی از اسناد محرمانه این حادثه مرموز توسط سازمانهای امنیتی آمریکا منتشر می شود. هم از این رو، پرسش دیگر این است که چرا قدرتی که ۲۰ سال قبل به بهانه دخالت در آن حادثه، توسط مداخله گران سرنگون شده است، هم آنان فقط امروز طرف توافق قرار گرفته اند و قدرت دوباره به آنان و یا از طریق آنان واگذار می شود؟





به هر روی، خروج نظامیان غربی از یک سرزمین اسلامی فرصت مهم و مغتنمی و آزمونی برای جهان اسلام نامتحد به شمار می‌آید. استفاده از این فرصت در همگرایی و پایبندی به آموزه‌های اصیل اسلامی، احترام به مذاهب مختلف و نیز رعایت قواعد و موازین شناخته شده بین‌المللی و حسن همجواری با دول منطقه است. خشونت، تروریسم و دامن زدن به اختلافات مذهبی بازگشت به وضعیت گذشته خواهد بود که هر دو با ثبات و صلح و امنیت در منطقه ناسازگار است. وضعیت کنونی افغانستان آزمون برای هر دو طرف غربی و اسلامی است. آیا دول مداخله‌گر به این نتیجه رسیدند که مداخله نظامی انتخابی نادرست بوده است و با تصمیمی عاقلانه از هزینه انسانی و مادی بیشتر جلوگیری می‌کنند یا از طریق توافقی‌های پیدا و پنهان در صدد پوست اندازی و مداخله‌های نوین در اشکال اقتصادی و سیاسی آن هستند. پیشینه توافقی‌های پنهان قدرت‌های استعماری و مداخله‌گر نشان می‌دهد آنها از رهگذر توافقی‌های نو بیشتر تامین منافع خود را با روش‌های نوین جستجو می‌کنند. تلاش برای حفظ منافع و مصالح طرف دیگر به درایت رهبران و حاکمان سرزمینهای اسلامی و بازگشت به اصول و آموزه‌های وحدت بخش اسلامی بستگی دارد.

نتیجه‌گیری

سرزمینهای اسلامی بیش از یک قرن شاهد دخالت‌های نظامی بیگانگان بوده است. این دخالت‌ها گاه از طریق دعوت و استعانت از غیرمسلمانان انجام گرفته است و زمینه نفوذ، دخالت و گاه حضور دائمی آنان را فراهم آورده است. دو دهه گذشته نیز با این دخالت‌ها همراه بوده و جنگ‌های داخلی را شعله‌ور کرده است. ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی و حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای به دست داد تا ائتلاف نظامی غربی در عراق و افغانستان حضور دائمی یابد. این حضور با استعانت برخی از دول منطقه عملی شده است و متعاقب آن پرسش از جایگاه فقهی و حقوقی دعوت به مداخله و استعانت از غیر در جنگ‌های بین‌المللی و داخلی به میان آورده است. حقوق بین‌الملل مداخله نظامی را جز در شرایط دفاع





و امنیت جمعی مجاز نمی‌دارد. گرچه کمک نظامی دولت‌ها به یکدیگر ممنوع نیست اما درخواست و دعوت برای سرکوب داخلی (= کمک در جنگ‌های داخلی) و جاهت قانونی ندارد.

در متون فقهی نیز به حکم اولی درخواست کمک (= استعانت) از دولت غیر اسلامی برای دخالت در امور داخلی و خارجی دولت اسلامی ممنوع است چه آنان باید به خود متکی باشند مگر ضرورت و مصلحت شدید خلاف آن را ایجاب نماید. تشخیص ضرورت و مصلحت تابع خرد جمعی جوامع اسلامی و مطالعه پی آمدهای استعانت (= مداخله با دعوت) است.

سرزمینهای اسلامی قربانی دخالت‌های بی‌شمار بوده است. استقراء دخالت‌های نظامی انجام یافته نشان می‌دهد مداخله گران بیش از همه در جستجوی سلطه و تعقیب منافع و مصالح خود بوده‌اند. زیرا با حضور طولانی مدت خود و تاسیس پایگاه‌های نظامی استقلال سیاسی درخواست کنندگان را نقض نموده‌اند و به تدریج ادامه حضور آنان به تدریج با مقاومت مواجه شده و یا جنگ‌های داخلی را شعله‌ور کرده است. جنگ داخلی در یمن، عراق و سوریه هنوز پایان نیافته است. اما در این بین گروه طالبان با عنوان «امارت اسلامی افغانستان» و بازگشت به قدرت در بوته آزمون و تجربه ای نو قرار گرفته است. آیا این گروه که اکنون از طریق «توافق برای آوردن صلح» (= احلال السلام) به حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان پایان داده است، خواهد توانست صلح و امنیت پایدار و استقلال را برای این سرزمین، ملت و اتباع خود به ارمغان آورد؟ امید است چنین باشد. یا اینکه مداخله گران با این توافق طرحی نو در انداخته‌اند و با پایان دادن به مداخله نظامی، اکنون به مداخلات اقتصادی و تشدید تحریمها، به عنوان رویکردهای نوین مداخله، امید بسته‌اند؟ تحولات آینده به هر دو پرسش پاسخ خواهد داد.



منابع:

١. أبو الوفا، أحمد، ٢٠٠٧ م، الإعلام بقواعد القانون الدولي والعلاقات الدولية في شريعة الإسلام، القاهرة، دار النهضة العربية، ج ٢، ص ٥.
٢. الحلبي، حسن بن يوسف ابن المطهر، ١٤١٩ق، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ج ١، ص ٩.
٣. حارب المهيري، سعيد عبد الله، ١٩٩٥م، العلاقات الخارجية للدولة الاسلامية، بيروت، مؤسسة الرسالة، ج ١.
٤. الجصاص، ١٩٩٤م، أحكام القرآن، تحقيق: عبد السلام محمد علي شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ١.
٥. الزحيلي، وهبة، ٢٠٠٢م، الفقه الاسلامي وادلته، بيروت، دارالفكر المعاصر، ج ٤.
٦. السبيل، محمد بن عبد الله، ١٤١١ق «حكم الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد»، مجلة المجمع الفقهي الاسلامي، ش ٥.
٧. السرخسي، شمس الدين، ١٤٠٦ ق، المبسوط، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ج ١٠.
٨. الشافعي، محمد بن ادريس، ١٩٨٣م، الام، بيروت، دارالفكر، ج ٢.
٩. الطريقي، عبد الله بن ابراهيم بن علي، ١٤١٤ق، الاستعانة بغير المسلمين في الفقه الاسلامي، الرياض، المملكة العربية السعودية، مؤسسة الرسالة، ج ٢.
١٠. عبدالفتاح، عبدالرزاق محمود، ٢٠٠٩م، النظرية العامة للتدخل في القانون الدولي العام، امان، اردن، داردجلة، ج ١.
١١. فن گلان، گرهارد، ١٣٧٨ش، درآمدی بر حقوق بين الملل عمومي، ترجمه: سيد داود آقائي، تهران، نشر ميزان، ج ١.
١٢. فوزي عارف، إبراهيم علي، ٢٠١٧م، «الاستعانة بغير المسلمين في الإسلام تطبيق على





العهد النبوی دراسة تاريخية موثقة ومقارنة»، مجلة كلية الدراسات الانسانية، جامعة الازهر، ش ۱۹.

۱۳. المتقى الهندى: ۱۹۸۹م، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ج ۴.
۱۴. ميرمحمدى، سيد مصطفى، ۱۳۹۲ش، اصل عدم مداخلة در اسلام و حقوق بين الملل، قم، انتشارات دانشگاه مفيد، ج ۱.
۱۵. النجفى، الشيخ محمد حسن، بى تا، جواهرالكلام فى شرح شرايع الاسلام، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ج ۱، ج ۲۱.
۱۶. الثقفى، يوسف على رابع، بى تا، «العلاقات السعوديه البريطانيه من معاهده العقير ۱۹۱۵ الى معاهده جدّه ۱۹۲۷»، اسكندريه، دارالمعرفه الجامعيه، ج ۱.
۱۷. روزنامه افغانستان ما، سال چهاردهم، شماره ۳۹۷۲، يكشنبه ۱۱ حوت ۱۳۹۸، ۳۰ فبرورى ۲۰۲۰.

18. Ann Van Wynen, Thomas, A.J, Thomas, (1956) Non-intervention: the law and its import in the Americas, Dallas, Southern Methodist University Press.
19. Butler, Coman Kenny-Sean, (2018) "The Legality of Intervention by Invitation in Situations of R2P Violations", New York University journal of International law and politics, Vol.51, No.1,
20. Doswald-Beck, Louise. (1985) "The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government" British Yearbook of International Law, 56.
21. Lowe, Vaughan, Warbrick, Colin, (2006) The United Nations and the Principles of International Law, Routledge.
22. Mills, Claire, (2021) The withdrawal of military forces from Afghanistan and its implications for peace, UK, Commons Library Research Briefing.
23. Nonneman, Gerd, (2001) "Saudi-European relations 1902-2001: A pragmatic quest for relative autonomy" International Affairs, Vol.77, No.3.
24. Oppenheim, (1992) International law, 9th ed, Longman.
25. Peters, Anne, (2019) "Intervention by Invitation: Impulses from the Max Planck Dialogues on the Law of Peace and War" Max Planck





Institute for Comparative Public Law and International Law, Vol.79.

26. Scahill Jeremy,(2008) Blackwater: The Rise of the World's Most Powerful Mercenary Army, Nation Books.
27. Silverfarb, Daniel,(1980) "The Anglo-Najd Treaty of December 1915" Middle Eastern Studies, Vol,16, Issue 3.
28. Tanca, Antonio,(1993) Foreign armed intervention in internal conflict, Netherlands, Martinus Nijhoff.
29. Vassiliev, Alexei, (2000) The History of Saudi Arabia, New York University Press.
30. Visser, Laura,(2020) Intervention by invitation and collective selfdefence: two sides of the same coin?, Journal on the Use of Force and International Law, Faculty of Law, Maastricht University, Vol.7, No.2.
31. Hafner, Gerhard (2009) Session of Naples, Institute De Droit International, 10th commission, Present Problems of the Use of Force in International Law, Sub-group: Intervention by Invitation, Vol.73: Available at: https://www.idi-il.org/app/uploads/2017/06/2007_san_03_en.pdf

ترجمه منابع فارسی و عربی

32. Abolwafa Ahmad (2007) The announcement of International law and International relations rules in the Sharia of Islam, Cairo; Dar Al-Nahda Al-Arabiya, 2ed,Vol.5.
33. Al-Hali, Hassan Ibn Yusuf Ibn Al-Muttahar, 1419 AH, Notes for Jurists (Tazkerat al-Foqhah), Qom, Al-Bayt Foundation, 1ed, vol.9
34. Hareb Al-Muhairi, Saeed Abdullah, 1995 AD, Foreign Relations of the Islamic State, Beirut, Al-Resala Foundation,1ed.
35. Al-Jassas, 1994 AD, Rules of the Qur'an, Edited by: Abd al-Salam Muhammad Ali Shaheen, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya, 1ed.
36. Al-Zuhaili, Wahba, 2002 AD, Islamic Jurisprudence and its Evidence, Beirut, Dar Al-Fikr Al-Mudayn, 4ed
37. Al-Sabil, Muhammad bin Abdullah, 1411 B.C. "legal status of seeking help from non-Muslims in jihad," Journal of the Islamic Fiqh Council, No. 5
38. Al-Sarkhsi, Shams al-Din, 1406 AH, expanded book, (Al Mabsot) Beirut, Dar al-Ma'rifah for printing and publishing, vol.10
39. Al-Shafi'i, Muhammad Ibn Idris, 1983, Al Om, Beirut, Dar al-Fikr, 2ed
40. Al-Tariqi, Abdullah bin Ibrahim bin Ali, 1414 AH, requesting help from non-Muslims in Islamic jurisprudence, Riyadh, the Kingdom of Saudi Arabia, Al-Risalah Foundation, 2ed.

41. Abdul Fattah, Abdul Razzaq Mahmoud, 2009, Introduction to intervention in public international law, Amman, Jordan, Dar dejleh , led
42. Von Glan, Gerhard, 1999, An Introduction to Public International Law, translated by Seyed Davood Aghaei, Tehran, Mizan Publishing, led.
43. Fawzi Aref, Ibrahim Ali, 2017 AD "requesting help from of non-Muslims in Islam, application of the Prophetic era, comparative, historic authentic research", Journal of All Humanities, Al-Azhar University, vol. 19.
44. Al-Muttaqi Al-Hindi: 1989, Kanz Al-Omal, Beirut, Al-Risalah Institute, vol.4
45. Mir Mohammadi, Seyed Mostafa, 2013, The principle of non-intervention in islam and International law, Comparative study, Qom, Mofid university Publications, led.
46. Al-Najafi, Sheikh Muhammad Hassan, (unknown) Jawahar al-Kalam in the explanation of Islamic law, Beirut, Dar al-Kitab al-Islamiya, led, Vol. 21.
47. Al-Thaqafi, Yusuf Ali Rabi '(unknown) "Saudi-British relations from the Treaty of Al-A qhir 1915 to the Treaty of Jeddah 1927", Alexandria, Dar Al-Ma'rifah Al-Jame'iyah, led.
48. Our Afghanistan Newspaper, Year 14, No. 3972, February 30, 2020.

